

## کالبدشکافی قدرت سیاسی در پرتو بررسی معنای «امر سیاسی»؛ ارائه چارچوبی جدید برای شناخت «امر سیاسی»

عبدالرحمن حسینی فر\*

### چکیده

«امر سیاسی» یکی از مفاهیم اصلی در سیاست نظری و عملی است؛ از مفاهیم مغلق و پیچیده‌ای که فهم نظری و تطبیق مصداقی آن دارای ظرافت‌های علمی خاصی است و اگر بدون در نظر داشتن روش و چارچوب مفهومی، دنبال شود که تابحال به این نحو بوده، هر موضوعی می‌تواند در حوزه و قلمرو «امر سیاسی» تعبیر یا نشود. در منابع جدی و مهم در زمینه ماهیت قدرت سیاسی، عموماً «امر سیاسی» با توجه به «ساخت قدرت» و نگاه و رویکرد ناشی و حاصل از آن، تعریف و استخراج شده است. شایان ذکر است که ساختار قدرت می‌تواند محدوده امر سیاسی را تا حدودی تعریف کند اما باید گفت یک اشکال جدی در این میان وجود دارد و آن اینکه تعریف حاصل از توجه صرف به ساختار قدرت، جامع نیست. مثلاً اینکه، مقوله‌هایی چون «جامعه» یا «مردم» و «افراد در عرصه عمومی» در آن کمتر مورد توجه هستند. یا اینکه اجزاء قدرت در لایه‌های پنهان داخل ساختار قدرت، مورد توجه قرار نمی‌گیرند. با توجه به این مسئله به نظر می‌آید می‌توان با ارائه چارچوبی معطوف به مفاهیمی چون سیاست، قدرت سیاسی، حاکمیت و انواع و منابع قدرت و اعمال آن در قالب سه حوزه جامعه، حکومت و قدرت، دیدگاهی جامع‌تر برای شناخت «امر سیاسی»، طراحی و تنظیم کرد.

**کلیدواژه‌ها:** امر سیاسی، سیاست، قدرت سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، ساخت قدرت.

---

\* استادیار گروه تاریخ سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی hassanifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۸

## ۱. مقدمه

قدرت در هر زمان در هر جامعه‌ای، دارای جلوه‌ها و نمودهایی است که بی‌شک متأثر از عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن جامعه است. اینکه «قدرت سیاسی چیست» برخی ممکن است آن را در قالب و قواره «حکومت» یا «نظام سیاسی» تعریف کنند و به نوعی به «نظریه‌های قدرت» در باب «دولت» یا «نظام سیاسی» بپردازند؛ مثلاً در مورد منشا آن گفته شود، قدرت سیاسی جنبه ماورایی و متافیزیکی دارد و بواسطه آن دیدگاه‌ها و نظراتی برای تئوریزه کردن آن مطرح نمایند؛ یا اینکه گفته شود قدرت سیاسی و حکومت منشأش زمینی است و برای آن دیدگاه‌ها و نظراتی ارائه شود. همچنین ذکر شود که اگر قدرت سیاسی، ماورایی و متافیزیکی است برگرفته از چه حوزه‌ای است؛ اسطوره‌ای یا دینی. یا اگر زمینی است از چه نوع است؛ «آیا تاریخی و سنتی است» یا «مبتنی بر عوامل زور یعنی سلطه و استیلا است» یا اینکه مبتنی بر قانون و قواعدی است که جامعه‌ای آن را به عنوان سازوکار مشروع دستیابی به قدرت مطرح کرده است.<sup>۱</sup>

این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها بیشتر معطوف به یک طرف اصلی، دارنده قدرت و آن حکومت یا دولت است. اینکه این دولت‌ها و حکومت‌ها و عوامل آنها از قدرت سیاسی برخوردار بودند و می‌توانستند در دوره‌هایی به صورت عریان و بدون هیچ ملاحظه‌ای بکار ببرند، تردیدی نیست. یعنی استفاده از زور به گونه‌ای بود که هر کسی که در مقابل دولت یا حکومت قرار می‌گرفت با یک بحث مشروعیتی جدید و مبتنی بر زوری که برگرفته از یاران و اطرافیان بود در مقابل دولت قرار می‌گرفت. در این زمینه دو حوزه یا دو نوع قدرت باید مورد توجه قرار گیرد:

- یک نوع قدرت، عملکرد مردم یا جامعه نسبت به رفتارهای دولت مستقر یا دولتی است که با سلطه گروه دیگر شکل گرفته است؛ این نوع از قدرت، نشانگر قدرت مردم در فضای سیاسی و اجتماعی بوده است که مثلاً سیاستی را بپذیرند یا با آن مقابله کنند. در این زمینه گرایش‌هایی چون «جامعه‌شناسی سیاسی» و «جامعه‌شناسی سیاسی تاریخی» پر از مفاهیم و اصطلاحاتی است که نشانگر قدرت مردم است؛ به این نحو که قدرت از آن متأثر می‌شود یا بر آن تأثیر می‌گذارد. مفاهیمی چون «نیروهای اجتماعی»، «احزاب و گروه‌های سیاسی»، «طبقات اجتماعی» با کارکرد سیاسی (سرمایه دار (خرد و کلان)، کارگران صنعتی و کارگاه‌های سنتی، کشاورزان، حقوق‌بگیران و کارمندان دولتی و غیر دولتی و غیره)، «شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی» (فرهنگی، قومی و مذهبی)،

«روحانیان»، «نظامیان»، «روشنفکران»، «دانشگاهیان»، «افکار عمومی»، «مشارکت سیاسی»، «انتخابات»، «رسانه ها و مطبوعات» که هر کدام در عرصه عمومی، فعالیت سیاسی دارند، از جمله مفاهیم مطرح در زمینه قدرت مردم هستند. این مفاهیم، در فضای قدرت مردم، قابل بررسی و ارائه هستند که البته باید این نکته را هم در نظر داشت که در هر زمان و دوره‌ای، مفاهیم و اصطلاحات خاصی برای حوزه قدرت مردم قابل طرح است.

- نوع دیگر قدرت، در لایه های پنهان و آشکار و در سطوح میانی و جزئی تر ساختار قدرت دولت و حکومت است. از جمله موضوعات مطرح به این حوزه از قدرت مواردی است چون: ۱- «ماهیت قدرت سیاسی از چه نوع است»؛ ۲- «عوامل شخصی و روان شناختی چه تأثیری در قدرت دارند»؛ ۳- «اطرافیان چگونه نوع قدرت را رقم می زنند»؛ ۴- «نوع قدرت شکل گرفته متأثر از چه عوامل داخلی و خارجی است»؛ ۵- «قدرت موجود از چه سنخی است»؛ یعنی «از چه عوامل و فاکتورهایی برای پیش برد اهداف خود استفاده می کند: زور، قانون یا ایدئولوژی»

یکی از مفاهیمی که به قدرت سیاسی ارتباط وثیقی دارد «امر سیاسی» است؛ «امر سیاسی» یکی از مفاهیم اصلی در سیاست نظری و عملی است؛ از مفاهیم مغلق و پیچیده ای که فهم نظری و تطبیق مصداقی آن بر موضوعات خارجی و بیرونی دارای ظرافت های علمی و فنی خاصی است. امر سیاسی به نوعی نشانگر نوع و نحوه «قدرت سیاسی» است و با شناخت آن می توان به شناخت قدرت سیاسی نائل آمد.

امر سیاسی ذیل مباحث قدرت و تعریف سیاست مطرح است. در خیلی جاها، سیاسی تعبیر کردن امور، جنبه سلیقه ای داشته و هر کسی با توجه به نوع رویکرد خود، امری را سیاسی یا غیر سیاسی تعبیر می کند. این نکته به یک معنا نشانگر غالب بودن نگرش های غیر علمی و حاکمیت قدرت و زور تلقی می شود. یک روش یکسان یا قابل قبول و چارچوب مفهومی خاصی برای شناخت «امر سیاسی» وجود ندارد. قوانین و مقرراتی که در مورد موضوعات سلبی یا ایجابی (مثبت و منفی) حوزه سیاست هم وجود دارد، امر سیاسی را ترسیم نمی کنند؛ فقط نشان می دهد «چه چیز مجاز است» و «چه چیز مجاز نیست» سوالاتی که در زمینه امر سیاسی مطرح است و به نوعی آن را دارای ابهام می نماید و لزوم چارچوب دهی مفهومی آن را ایجاب می کند از جمله این موارد است: «آیا امر سیاسی همسویی با نظام سیاسی است یا در مقابل آن؟» «آیا امر سیاسی تحقق منافع دولت است؟» «آیا امر سیاسی تحقق منافع عمومی است؟» «آیا امر سیاسی تحقق منافع گروه، طبقه یا حزب خاصی است؟»

این موضوع، زمانی با مشکل مواجه می‌شود که خواسته شود یک بحث علمی یا یک روش یکسانی در جامعه و تاریخ لحاظ شود که با توجه به سولاتی که ذکر شد بیشتر و عموماً با پاسخ‌های مختلف همراه بوده است و لذا مشاهده می‌شود که با فقدان روش و چارچوب مفهومی مواجه هستیم. البته این تلقی به معنای فقدان امر سیاسی در عالم واقع نیست بلکه به معنای فقدان مباحث نظری و علمی در این زمینه است.

ارائه یک روش مناسب برای شناخت «امر سیاسی» و چارچوبی برای شناخت بهتر امر سیاسی در راستای رسالت علم و اهمیت حضور آن است که باعث شناخت و معرفت بیشتر جامعه و ارائه تصمیمات دقیق‌تر می‌شود. لذا با توجه به این نکته، شناخت امر سیاسی از لحاظ نظری و تطبیق مصداقی آن اهمیت دارد.

به طور کلی غیر از رویکرد سلیقه محور در باب امر سیاسی، برخی تعابیر از جانب سیاست‌شناسان ارائه شده که آن را بیشتر در جایی مطرح کردند که بحث نزاع، درگیری، جدال و مخالفت هست و آن را با مفاهیمی چون «دوست/دشمن»، «ما/آن‌ها»، «جنگ»، «ارزش‌های اخلاقی» و غیره همراه داشته‌اند. این تعابیر از «امر سیاسی» در عین اینکه ما را در شناخت امر سیاسی رهنمون می‌کند اما نمی‌تواند معنای کامل و جامع «امر سیاسی» را نشان دهد. ادعای این نوشتار این است که با بهره‌گیری از «تعاریف سیاست» و «تعاریف امر سیاسی» و مفاهیم مرتبط با امر سیاسی، می‌توان چارچوبی مطرح کرد که به شناخت نظری «امر سیاسی» و در نتیجه «قدرت سیاسی» بیشتر کمک کند.

بحث دیگر، معطوف به اجزاء قدرت در ساختار پنهان و آشکار آن است. معمولاً کسانی که با قدرت همکاری می‌کنند و در شکل‌گیری و تدوین و استمرار آن نقش دارند یک گروه از آنها چهره ظاهری و آشکاری دارد و گروه دیگر چهره پنهان و ناآشکار. هر کدام از این دو گروه دارای منافع و بهره‌مندی‌هایی هستند که از قدرت بدست می‌آورند. نوع تعامل آنها با قدرت، ترسیم‌کننده نوع فعالیت آنها در حوزه امر سیاسی و شکل‌دهی به نوع قدرت سیاسی در آن جامعه است.

## ۲. مباحث نظری و مفهومی

برای اینکه معنای «امر سیاسی» فهم شود لازم است تعاریف سه حوزه مفهومی «قدرت سیاسی»، «سیاست» و خود «امر سیاسی» معلوم شود.

## ۲-۱. قدرت سیاسی

هر نوع قدرتی و علی‌الخصوص قدرت سیاسی، پدیده‌ای اجتماعی است و در برگیرنده عنصر رابطه و نشانگر نسبت میان اطراف (طرفین مورد نظر) است که به نوعی «توانایی کنش» یا «حق کنش» تعبیر می‌شود؛ از نظر وبر «قدرت عبارت است از فرصتی که در چارچوب رابطه اجتماعی به وجود می‌آید و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که فرصت مذکور بر آن استوار است - اراده اش را حتی علی‌رغم مقاومت دیگران، بر آنها تحمیل کند.»

همچنین وبر در کتاب «روشنفکر و سیاستمدار» مطرح می‌کند که استاد نباید در سر کلاس‌های خود موضعگیری سیاسی داشته باشد خصوصاً وقتی مشغول بررسی مسائل سیاسی است نباید به هیچ وجه وارد سیاست شوند؛ او مطرح می‌کند که «جای سیاست در کلاس درس نیست»؛ یعنی نسبت به یک نظر سیاسی مثلاً طرفداری از جنگ یا صلح یا طرفداری از محیط زیست یا هر بحث دیگری موضوع داشته باشد. (وبر، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰) این نظر، فارغ از درستی و غلط بودن آن نشانگر این است که توانایی و حق کنش فردی چون استاد تا کجاست. این دیدگاه اگر در حوزه ساختار سیاسی باشد چارچوب قدرت رفتاری فرد را مشخص می‌کند.

قدرت از هر نوعی صرفاً جنبه کمی ندارد چرا که اگر قابل کمی شدن بود پژوهش و تحقیق در مورد توزیع و کاربردهای آن در جامعه منجر به آشکار شدن سریع‌تر آن می‌نمود (هیندس، ۱۳۸۰، صص ۳۲-۳۹) افرادی مثل پارسونز معتقدند که قدرت، پدیده‌ای قطعی، معین و ثابت نیست بلکه تابع شرایطی است که در آن اعمال قدرت صورت می‌گیرد (هیندس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹) و لذا بررسی آن باید تابع این شرایط باشد و این ملاحظه شناخت قدرت را سخت می‌کند. اینکه «قدرت سیاسی از آن چه کسی است» و «چه کسانی حق اعمال قدرت سیاسی دارند» «منابع قدرت چیست»، «نمود و تظاهر قدرت چگونه است» موضوعاتی است که احتیاج به بررسی بیشتر دارند تا در نتیجه آن به «سیاست» و «امر سیاسی» دست یافت.

رفتار مردم در برابر قدرت سیاسی در تاریخ اندیشه‌های دولت، مختلف بوده است. هابز که برقراری امنیت را نخستین اولویت کاری نظام سیاسی یا دولت می‌داند قائل به مقاومت و مقابله مردم در برابر دولت نیست. به عقیده او اساسی‌ترین رسالت حاکم، نه پرورش فضایل فردی - اخلاقی و نه تأمین سعادت، بلکه برقراری امنیت است. جان لاک نیز معتقد است که قدرت، حقی است که تنها در جهت خیر عمومی اعمال می‌شود لذا

معتقد است در جایی که خیر عمومی تحقق نیابد مردم می توانند شورش کنند. (عضدانلو، ۱۳۸۹، صص ۲۹۱-۲۹۲) مارکس قائل به مبارزه با دولت از نوع بورژوازی و سرمایه‌داری است و دیدگاه وی مبنای نگرش انقلابی‌گری در قرن بیستم شد. در نگرش سیاسی مسلمانان اهل سنت، قدرت سیاسی حق است و عموماً فائلند نمی‌توان در برابر آن ایستاد و با آن مقابله کرد. در نگرش شیعه هم در مجموع اگر قدرت مشروع نباشد می‌توان با آن با شیوه‌های متفاوت مبارزه داشت و به تعبیری «قیام» کرد. بحث اندیشه‌ای با مصداق عینی تفاوت‌هایی دارد مثلاً اینکه «با نظام سیاسی غیر اسلامی در تفکر شیعه می‌توان همکاری کرد یا خیر» مثلاً اینکه آیا می‌توان کارگزار حکومت شد یا اینکه «تا کجا می‌توان با نظام غیر اسلامی همکاری کرد» اینها می‌توانند از جمله موضوعات «امر سیاسی» باشند که لازم است در موردشان بحث نظری و بررسی مصداقی صورت بگیرد.

## ۲-۲. معطوف به تعاریف سیاست

فهم «امر سیاسی» مستلزم فهم سیاست و تعریفی است که از سیاست می‌شود؛ چرا که اگر منظور از «امر سیاسی» هر امری که مرتبط با سیاست باشد باید بینیم «سیاست» چیست. در این زمینه نکته قابل توجه این است که وجه مشترک اکثر قریب به اتفاق تعاریف‌ها از سیاست و امر سیاسی مقوله «قدرت» است. یعنی «امر سیاسی» را هر طور تعریف کنیم به نسبت میان امر سیاسی و قدرت می‌رسیم یعنی سیاست و امر سیاسی با قدرت سرو کار دارند. (گل محمدی، ۱۳۸۹، ب ص ۱۰۹)

با توجه به تعاریف سیاست - که البته در اینجا به اقتضای کمبود فضای نگارش به آنها پرداخته نمی‌شود - می‌توان چند نکته را مطرح کرد:

۱. تعاریف سیاست از محتوای آن می‌تواند جدا باشد یا اینکه با هم آورده شوند. برخی تعاریف صرفاً به یک تعریف کلی از سیاست پرداخته بودند و به محتوای آن اشاره‌ای نکرده بودند. مثلاً تعاریف مربوط به «علم قدرت»، «علم دولت»، «علم حکومتداری»، «توزیع مقتدرانه ارزش‌ها»، «الگوهای قدرت، حکومت و اقتدار»، «مبارزه برای کسب قدرت»، یا حتی «اختلاف ناب، مثلاً ما در برابر آنها» درباره سیاست با این شکل بودند. این تعاریف به نوعی به طور کلی به سیاست پرداخته بودند و به محتوا اشاره‌ای نداشتند مثلاً زمانی که از «علم قدرت» در مورد سیاست حرف می‌زنیم، نوع قدرت یا محتوای آن مورد اشاره قرار نگرفته که در این زمینه تنوعات فراوانی وجود دارد. یا اینکه

زمانی که گفته می شود «توزیع مقتدرانه ارزش ها» نحوه توزیع و نوع ارزش ها مورد اشاره قرار نگرفته است. اما در تعاریف فوق الذکر، مواردی بودند که به محتوا اشاراتی داشتند مثلاً تعریف افلاطون که آن را در راستای «تعالی انسان» یا تعریف ارسطو که آن را در راستای «تکامل» و «به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان» یا تعریفی که غزالی دارد مبنی بر اینکه سیاست یعنی «اصلاح» یا حتی تعاریفی مبنی بر «تضمین نظم»، «تأمین کننده امنیت بیرونی و تفاهم درونی»، «به نظم در آوردن کارهای جمعی» و غیره نشانگر پرداختن به محتوا است یا حداقل ورود به محتوا است. هر چند در این زمینه دیدگاه های متفاوتی مثلاً درباره نحوه برقراری نظم یا امنیت بیرونی یا تفاهم درونی وجود دارد.

۲. سوال محوری درباره سیاست این است که چه موقع از لحاظ نظری و عملی، سیاست مطرح یا شروع می شود. همچنین اینکه سیاسی بودن عمل، رفتار یا اقدام از چه زمانی است. با توجه به مباحث فوق و در راستای استخراج نکاتی در مورد «امر سیاسی»، می توان استنباط کرد که سیاست، زمانی مطرح می شود که در ارتباط با قدرت و در حوزه عمومی جامعه باشد.

۳. با توجه به اینکه شناخت مفهوم محوری در سیاست می تواند به شناخت آن کمک کند سوالی که مطرح می شود این است که مفهوم محوری سیاست یا نقطه تمرکز سیاست کدام یک از حوزه های «قدرت»، «حکومت»، «مردم» است؛ چرا که برای تعریف دولت، چهار مشخصه «حکومت»، «حاکمیت»، «مردم» و «سرزمین» مطرح است و تعریف سیاست هم به نوعی معطوف به این محورها است. با توجه به تعاریف فوق از سیاست به نظر می آید، سه حوزه «جامعه»، «حکومت» و «قدرت» یا «اقتدار» قابل ردگیری و مشاهده باشد. هر تعبیری که از سیاست و در نتیجه «امر سیاسی» شود نشانگر رابطه و نسبت سه حوزه «جامعه»، «حکومت» و «قدرت» است.

۴. در تعاریف سیاست می توان نوع و نحوه قدرت، کاربرد و اهداف آن را ترسیم کرد تا «امر سیاسی» تا حدودی در آن معلوم شود.

## ۲-۳. امر سیاسی

حوزه و قلمرو «امر سیاسی» غیر از حوزه و قلمرو «امر اجتماعی»، «امر اقتصادی» یا هر امر دیگر است. برخی معتقدند که «امر اجتماعی» نه در مفهوم مردم بلکه به معنای چیزی است که در جامعه مؤثر است و به صورت قاطعانه جامعه را تغییر می دهد یا به

جامعه امکان می‌دهد که به سمت بهتر شدن یا به سمتی برود که کنشگران جامعه از آن رضایت بیشتری داشته باشند. امر اجتماعی یعنی کنش در سطح روزمرگی و در شکل پیوستاری آن. اما امر سیاسی چیزی است که در راس سیستم اتفاق می‌افتد. از ۶۰ تا ۷۰ سال پیش امر اجتماعی در ایران به شکل کاملاً مشخص و ریشه‌ای به امر سیاسی متصل شده است.» (فکوهی، ۱۳۹۲)

به طور عام باید اشاره کرد که معیار تفاوت و تمایز حوزه «امر سیاسی» از دیگر امور، ارتباط و پیوند آن با قدرت سیاسی، مشروعیت (مقبولیت، قانونیت و حقانیت)، کلیت حکومت و نظام سیاسی با شاخص مصالح و منافع عرصه عمومی است. امر اجتماعی را «موفه» قلمرو کنشهای رسوب شده می‌داند یعنی کردارهای روزمره‌ای که نهاد سیاسی امکانی بودنشان را پنهان می‌کند؛ به نحوی مسلم فرض می‌شوند و گویی خودبنیاد بوده اند. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۲۴) هر چند باز اشاره می‌کند که «مرز بین امر اجتماعی و امر سیاسی اساساً بی ثبات و مستلزم جابجایی‌ها و معاوضات دائمی بین عواملان اجتماعی است.» (موفه، ۱۳۹۱، ص ۲۵) یعنی به عبارتی گاه می‌توان امر اجتماعی را امر سیاسی هم قلمداد کرد چرا که تجلی ساختار خاصی از روابط قدرت است و قدرت جزء سازنده روابط اجتماعی است. حوزه «امر سیاسی» می‌تواند برگرفته یا ملهم از دانش سیاسی یا تجربه سیاسی یا حتی اقتضات محیطی و موقعیتی باشد ولی در مجموع به نظر می‌آید بیشترین بحث تبلور امر سیاسی، عملی یا حتی عینی بودن آن است که تاریخ نمود اصلی آن است؛ چرا که تاریخ عرصه ظهورات امر سیاسی و سیاست عملی است.

اینکه چه چیزی «امر سیاسی» محسوب می‌شود به میزان و گستره حضور «قدرت سیاسی» یعنی قدرت فائده‌ای که دارای مشروعیت هست یا نیست و معمولاً از حکومت‌ها ناشی می‌شود، بر می‌گردد. هر مقدار حضور قدرت سیاسی در جامعه و ساختارهای متفاوت آن (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، قضایی، نظامی و ...) گسترده و فراگیر باشد یعنی جلوه دخالت و ورود آن به صورت مستقیم و وجه غیرمستقیم (پنهان و نا آشکار) بیشتر باشد امر سیاسی زیادتر و گسترده تر می‌شود و هر مقدار حضور و ورود آن کمتر باشد امر سیاسی کمتر و کوچکتر می‌شود و البته این کمتر و کوچکتر به معنی ضعیف‌تر بودن آن نسبت به جایی که سیاست نیست، نمی‌باشد. (های، ۱۳۸۵، ص ۵۰) همه حوزه‌های سیاسی، تابع امر سیاسی است هرچه امر سیاسی گسترده تر باشد گستره بررسی آن هم وسیع تر است.



امر سیاسی را فیلسوف و حقوقدان آلمانی کارل اشمیت (Carl Schmitt) بکار برد. معادل آلمانی آن *das politische* است اما معادل انگلیسی آن *the political* است. تعبیر «امر سیاسی» را شماری از نویسندگان آلمانی، از جمله لئو اشتراوس شاگرد قدیمی اشمیت، به راه های گوناگون مورد توجه و تامل قرار داده اند. نوشته های هانا آرنت، به صراحت مشحون از این عبارت است. برخی از متفکران فرانسه زبان، کورنلی و کاستوریادی و کلود لفور، به صراحت سیاست را از امر سیاسی تفکیک کرده اند.

«امر سیاسی» از لحاظ لغوی یعنی هر موضوع (اتفاق یا پدیده ای) که مربوط به حوزه سیاست باشد. اما از لحاظ اصطلاحی تعریف امر سیاسی، دارای پیچیدگی ها و ظرافت هایی است که مستلزم رعایت آنها برای شناخت امر سیاسی است و اینکه مسائل و مباحث آن چیست تا در مرحله بعد بتوان بر واقعیت ها و مصادیق انطباق داد. البته باید اذعان کرد که شناخت کامل و مناسب آن کاری سخت است که مستلزم شناختی همه جانبه و جامع الاطراف به ابعاد موضوع و مباحث مرتبط با «امر سیاسی» و «قدرت سیاسی» است.

به طور کلی نظریه پردازان در باب امر سیاسی دو دسته هستند برخی مثل هانا آرنت، «امر سیاسی» را به عنوان فضای آزادی و تأمل عمومی تصور می کنند در حالی که برخی دیگر مثل اشمیت، آن را به عنوان فضای قدرت، درگیری، منازعه و تخاصم (آنتاگونیسم) می بینند. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

دیدگاه «کارل اشمیت» که «امر سیاسی» را در فضای منازعه و تخاصم می بیند از آنجا که امر سیاسی را با قدرت، حاکمیت و دولت ارتباط می دهد، یکی از مفاهیم شاخص برای شناخت امر سیاسی، مفهوم «دوست و دشمن» است؛ یعنی چه کسی دوست دولت ما است و چه کسی دشمن آن است و این بحث پیش می آید که با دشمن چگونه می توان کار کرد و در چه حوزه هایی. از نظر وی با شناخت امر سیاسی شاید بتوان دولت را هم شناخت. امر سیاسی «فقط در زمینه گروه بندی «دوست/دشمن»، صرف نظر از ابعادی که برای اخلاق، زیبایی شناسی و اقتصاد ایجاد می کند، می توان شناخت» (Schmitt, 1976, p70)

از منظر اشمیت از مفاهیم دیگر مرتبط با «امر سیاسی» که به دولت هم مربوط است، مفهوم «جنگ» است که در دو حوزه داخلی و خارجی می تواند به انحاء متفاوت تبلور پیدا کند. یعنی «شدیدترین و افراطی ترین نزاع ها»، یا «امکان همیشگی تعارض» و

حتی وجود «مبارزه مسلحانه» در هسته و مرکز مفهوم امر سیاسی نهفته است. (Schmitt, 1976, p70)

از نظر اشمیت از دیگر مفاهیم مرتبط با امر سیاسی «ارزش های اخلاقی» است. انسان موجودی ارزش دوست است و این انسان در عین حال در دنیایی زندگی می کند که پر از نقشه های گوناگون اخلاقی در وضعیت ناگزیری تصادم این نقشه ها با یکدیگر است که نهایت آن موجب بروز «امر سیاسی» می شود. به عبارت دیگر «هر آنتی تز مذهبی، اخلاقی و اقتصادی هنگامی می تواند خود را به آنتی تز سیاسی تبدیل کند که بتواند انسان ها را به طور مؤثری بر طبق «دوست» و «دشمن» گروه بندی کند. (Schmitt, 1976, p37)

از نظر اشمیت هر اجماعی مبتنی بر عمل طرد و بیرون گذاری است و لذا نمی توان اجماعی عقلانی که در برگیرنده و فراگیر باشد دست یافت. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

«شاننال موفه» در کتاب درباره امر سیاسی بین سیاست و امر سیاسی تمایز قائل می شود؛ سیاست را سطح انتیک (ontic) می داند و امر سیاسی را سطح (ontologic) یعنی سطح انتیک، کردارهای متنوع سیاست است و سطح انتولوژیک، شیوه ای است که یک جامعه بر اساس آن تأسیس می شود (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۶) در نظر موفه «سیاسی شدن مستلزم اردوگاه های مخالفی است که مردم با آن ها هویت می یابند» (موفه، ۱۳۹۱، ص ۳۱) رفتارهایی چون «شور جمعی» که در برخی جوامع روی میدهد فراتر از منفعت که محاسبه عقلانی است می تواند عمل کند. مقوله «شور جمعی» که در راستای بحثی به نام «هویت جمعی» قابل ارائه است می تواند در حوزه امر سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد. خیلی از رفتارهای اجتماعی در حوزه سیاست از قبیل ناسیونالیسم، قوم گرایی، مذهب گرایی در حیطه هویت جمعی بوده است که مبنایی دوگانه باعث شکل گیری آن شده است؛ مثلاً برخی معتقدند لذت مبنای آن بوده (لاکان و ژیژک) و برخی فرار از یک خطر که همان بحث هویت جمعی ناشی از تمایز «ما/ آنها» است، مبنای آن می دانند. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۳۴)

شاننال موفه معتقد است در زبان روزمره مفهوم «امر سیاسی» چندان مصطلح نیست. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۵) اما تا به امروز بیشتر جنبه خصمانه سیاست جزء بر سازنده امر سیاسی بوده است (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۰) امر سیاسی هنوز عبارت است از تمایز «ما/ آن ها». ولی «ما/ آن ها» به جای اینکه با مقولات سیاسی تعریف شود بر مفاهیم اخلاقی استوار شده است؛ به جای رقابت بین چپ و راست، ما با منازعه درست و

غلط مواجه شده ایم (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۳). به عبارت دیگر نزاع و پیکار در «امر سیاسی» هست و نمی توان آن را نفی و انکار و طرد کرد. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۲) چرا که تضاد «عنصر قوام بخش جوامع بشری» است و «همزیستی» بشر در زمینه تضادی سازمان می یابد که امر سیاسی فراهم می کند. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۱۶) از نظر موفه هیچ جامعه ای وجود ندارد که در آن آنتاگونیسم یا بحث «ما / آن ها» در حوزه های مذهب، قوم، اقتصاد و غیره در آن وجود نداشته باشد. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۲۳)

در تعبیر دیگر در این مورد موفه معتقد است، منازعه شکل دهنده به «امر سیاسی» در روابط «ما / آن ها» یا طرف های درگیر باید امری مشروع باشد یعنی بین آنها نوعی پیوند مشترک هم وجود داشته باشد تا موجبات نابودی جامعه سیاسی فراهم نشود. این افراد بینشان مخالفت هست و نه دشمنی که البته واژه «آگونیسم» را در این زمینه بکار می برد و نه «آنتاگونیسم» چرا که اشاره می کند در «آنتاگونیسم» هیچ زمینه مشترکی بین «ما و آنها» نیست و در «آگونیسم» هیچ راه حل عقلانی برای حل منازعات بین «ما و آنها» نیست. (موفه، ۱۳۹۱، ص ۲۶) مثلاً حتی در باب ارجحیت دادن رأی اکثریت بر اقلیت و به طور کلی ترجیح بر اساس رأی که در خیلی از انتخابات صورت می گیرد راه حل عقلانی به حساب نمی آید چراکه همان طرف بازنده بر سر حرف و ادعای خود همچنان هست و حرف و ادعا و نظر خود را معتبر می داند. الیاس کانتی در این زمینه می گوید:

«هیچ کس پیش از این واقعه بر این باور نبوده است که تصمیم اکثریت بالضروره تصمیم عقلانی تری است زیرا رأی بیشتری بدست آورده است. رأی شبیه جنگ اراده ای علیه اراده ای است. هر طرف باور دارد که حق و خرد با اوست.» (canetti, 1960, p221 به نقل از موفه، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

در مقابل نظر مبتنی بر «نزاع» یا جنبه خصمانه سیاست در امر سیاسی، نظر مبتنی بر «اجماع» یا مجموعه هماهنگ و غیر متعارض از دیدگاه ها وجود دارد که در نظریه های دموکراسی (که مبتنی بر اجماع است) و گفتمان سیاسی لیبرال یا لیبرالیسم و در دوران پسا- سیاست مطرح است که بعد تخاصمی و آنتاگونیسمی را در امر سیاسی نفی می کنند و به نوعی مبتنی بر عقل ضد تخاصم هستند.

«ژولین فروند» معتقد است، امر سیاسی به هر چیزی که به مدیریت اجتماعی مردم، سازماندهی شرایط بیرونی و جمعی مردم مثل برقراری انضباط، تسهیل و هماهنگی داد و ستد های گوناگون و بی شمار و روابط ممکن افراد، وظیفه مراقبت از خیر مشترک

واحد سیاسی، مراقبت از خیر و دارایی ویژه هر عضو جامعه مرتبط با مقوله هایی چون زور و اجبار و حتی نیرنگ است، تعریف شده است. (فروند، ۱۳۸۴، صص ۲۲۲-۲۱۴) «کیت جنگینز» معتقد است، امر سیاسی به میزان قدرت سیاسی، نوع روش و مشی سیاسی افراد یا گروه ها بستگی دارد. مثلاً دیدگاه یک فرد انقلابی با دیدگاه یک فرد محافظه کار متفاوت است. (کیت جنگینز، ص ۱۸۶)

«اولریش بک» هم که بحث سیر حرکتی جامعه جدید را از «مدرنیته اول» به «مدرنیته بازتابنده» یا «جامعه بیم» مطرح می کند اعتقاد دارد:

«در جامعه بیم، امر سیاسی را نمی توان در حوزه های سنتی مانند پارلمان، احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری یافت و نباید سیاست را با دولت و نظام سیاسی تصور کنیم و از مترادف دانستن سیاست با این دو باید دست بکشیم. امروزه «امر سیاسی» در مکان های بسیار متفاوتی جوانه زده است و با موقعیت متناقض نمایی روبرو هستیم: منظومه سیاسی جامعه صنعتی، غیر سیاسی شده است، در حالی که آنچه که در نظام

صنعتی «غیر سیاسی» بود به امر سیاسی تبدیل شده است» (Bech, 1994, p18)

از منظر «اولریش بک»، برداشت سنتی از سیاست که در جامعه صنعتی اولیه بود، «امر سیاسی» صرفاً از طریق سیاست حزبی در درون حوزه عمومی قابل دستیابی و تعریف بود و در حوزه خصوصی، سیاستی وجود ندارد. در حالی که در این زمان (مدرنیزاسیون بازتابی) مجموعه جدیدی از مقاومت ها سربرآورده اند که دارای گرایش های فراپارلمانی هستند و دیگر در ارتباط با طبقات یا احزاب سیاسی نیستند. مخاطب مقاومت ها دیگر، نظام سیاسی نیست. فرد اکنون در مرکز صحنه سیاسی است و با این نگرش، یک «سیاست فرعی» ظهور پیدا می کند که به نظام های فرعی می پردازد. در سیاست فرعی، آن چیزهایی را قرار می دهد که اتفاقاً کنار گذاشته شده بودند؛ همه مسائلی که به خود مربوط می شوند از قبیل سبک زندگی، برنامه غذایی، بحران زیست محیطی، استفاده از دستاوردهای مهندسی ژنتیک، مسائل فلسفی اگزیستانسیالیسم و غیره در مرکز قرار می گیرند و به نوعی «هویت جدید امر سیاسی بر حسب سیاست زندگی و مرگ شکل می گیرد» (موفه، ۱۳۹۱، صص ۴۵ و ۴۶).

در مجموع نظرات مربوط به تعریف «امر سیاسی» باید اشاره کرد که کارل اشمیت، فضای «تخاصم و نزاع و درگیری» را عرصه ظهور امر سیاسی می داند. دیدگاه اشمیت از لحاظ روشی در حوزه «دیالکتیک» که از مباحث عمده نگرش مارکسیست ها بوده قابل طرح است. در دیدگاه «دیالکتیک» آنچه مطرح است این است که در فضای ضدیت

و تضاد، تولید و نوع جدید که معمولاً روبه جلو است شکل می گیرد. یعنی هر چیزی حتماً ضدی دارد که در مقابل آن می تواند قرار بگیرد یا شکل بگیرد تا در نتیجه اصطکاک میان آنها نوع جدیدی شکل بگیرد. این فرایند در مقابل مفاهیمی چون «تزلزل»، «آنتی تزلزل» و نهایتاً «سنتز» آورده می شود. این نگرش و روش، مورد نظر هگل بود که بعد مارکس آن را در دیدگاه خود که جنبه های شدید سیاسی (ایدئولوژیک) هم پیدا کرد، بکار برد.

شانتهال موفه فضای «مخالفت» و نه دشمنی و تخاصم را باعث بهره مندی است مبنای امر سیاسی تعبیر می کند. در این زمینه باید گفت که اشمیت با نقد فردگرایی و عقل گرایی لیبرالی بین لیبرالیسم و پلورالیسم آشتی قائل نبود اما موفه معتقد است می توان با برداشت های متفاوت از دوست و دشمن در امر سیاسی (در حوزه های مذهب، قوم، اقتصاد و غیره) بین پلورالیسم و دموکراسی سازش ایجاد کرد (موفه، ۱۳۹۱، فصل ۲۲). دیدگاه موفه در چارچوب نگرش مارکسیسم می تواند تعبیر شود. زیرا در این نگرش، ضدیت و تضاد مفهومی مرکزی است و از جمله مفاهیم بکار برده شده در آن «هژمونی» و «تقابل» است.

ژولین فروند تعریف عامی از امر سیاسی ارائه می دهد که بیشتر به تعریف سیاست نزدیک است. کیت جنکینز، تعبیر امر سیاسی را تابع قدرت و منش افراد و گروهها می کند که به به نوعی شکل دهنده به امر سیاسی است. دیدگاه اولریش بک هم وارد کردن امر سیاسی به فضاهایی است که تا بحال غیر معمول و حتی غیر سیاسی تعبیر می شده اند.

### ۳. مفاهیم مرتبط با قدرت سیاسی، سیاست و امر سیاسی

#### ۳-۱. مفاهیم حوزه قدرت، زور، سلطه، نفوذ و اقتدار سیاسی

از مباحث مرتبط با امر سیاسی و سیاست، قدرت، زور، سلطه، نفوذ و اقتدار سیاسی است که هر کدام از آنها نسبتی با نوع فرمان و دستور، ترس و جلوه های ظاهری مثل ارتش و نیروی قهاره، قانون و ایدئولوژی و حوزه عمومی دارند. نکته قابل ذکر این است که گستره اقتدار نباید نامحدود باشد بلکه لازم است محدوده آن معلوم باشد تا بواسطه آن بتوان محتوای «امر سیاسی» را مشخص کرد. چرا که «وقتی گستره اقتدار نامحدود باشد محتوای امر سیاسی نامشخص است.» (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷، ص ۳۸)

- از اولین مفاهیم مرتبط با امر سیاسی که نسبتی با قدرت دارد مفهوم «امر»، «دستور»، «حکم» یا «فرمان» است. اینکه چه کسی حق فرمان دادن دارد؟ محتوای امر چیست؟ ماهیت امر چیست؟ اشخاصی که فرمان به آنها صادر می شود آیا با رضایت و طیب خاطر می پذیرند یا اینکه اکراه دارند؟ الیاس کانتی در مورد امر می گوید «امر، امر است: خصلت قاطع و گفتگو ناپذیری که در دستور مندرج است... آن را چنان پذیرند گه گفتمی همواره بوده است؛ همان اندازه طبیعی می نماید که ناگزیر». (کانتی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱) او می گوید به نظر می آید «امر کهن تر از زبان است و گرنه سگ ها آن را نمی فهمیدند» (کانتی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱) یعنی به عبارت دیگر امر، صرفاً جنبه زبانی ندارد بلکه می تواند جنبه اشاره ای یا حتی حسی داشته باشد. مثال قتل توماس بکت (سراسقف کلیسای کانتربری در انگلستان) توسط سربازان هنری دوم (پادشاه انگلستان) در زمانی که پادشاه با یکی از محرمان خود مبنی بر اینکه «آیا کسی هست که مرا از شر این مرد خلاص کند؟» که به گوش چهار نفر از سربازان نگهبانش می رسد و پس از چند روز توماس بکت به قتل می رسد، نمونه پیچیده ای از امر است که باعث شده تاریخ نگاران هنوز به توافق نرسند که آیا شاه واقعا خواهان قتل توماس بکت بوده است یا خیر؟

فرمان ها و دستورها در میان انسان ها چنان است که نافرمانی از آنها معمولاً مرگ در پی ندارد ولیکن وحشت از آن یا تهدید مرگ، همواره در آن مندرج است؛ لذا اجرای احکام واقعی مرگ، باعث وحشت از هر حکمی و در نتیجه زنده نگاه داشتن همه احکام می شود. (کانتی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳) از طرف دیگر فرمان بردن باعث بهره مندی از مزایا و جزء نیروهای مقرب قرار گرفتن فرمان بر می شود.

- «مطیع بودن» از کلماتی است که در همه حوزه های قدرت و از جمله حوزه قدرت سیاسی مطرح است که تبعاتی چون یک دستی و هماهنگی و انضباط را به دنبال دارد. از لحاظ تاریخی گفته می شود مغول ها یا تاتارها افراد مطیعی بودند که باعث شکل گیری نوعی انضباط در میان آنها شده بود و در نتیجه آن توانستند ایران، چین مناطقی از عربها، روسیه و غیره را تصرف کنند. (کانتی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳)

- «ترس» اگر جنبه فردی داشته باشد به مراتب متفاوت از ترس جمعی است. مثل ترس یک حیوان تنها و یک گله، که ترس هر کدام از آنها با یکدیگر متفاوت است. ترس فردی بیشتر از ترس جمعی است. در ترس جمعی احتمال آسیب دیدن کمتر است. «توده در حالت ترس می خواهد دور هم باشد» چرا که [به هنگام خطر فوری فقط هنگامی

خود را مصون می بیند که نزدیکی دیگران را حسس کند» (کانتی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۱) هر جا ترس باشد خصوصا از نوع اجتماعی آن می تواند جنبه سیاسی داشته باشد و ناشی از نافرمانی و مطیع نبودن به ارزش های جمعی باشد. ترس جنبه ذهنی و روانی دارد و نوعی احساس مشخص است که می تواند جنبه واقعی داشته باشد یا تخیلی. مثلا ترس از یک فرد یا چیزی. در ترس سیاسی که به حوزه امر سیاسی نزدیک می شود، احساس خطری دایمی است که در همه جا حاضر است. در اینجا عامل آن ظاهری یا تخیلی تعبیر نمی شود حداقل نتیجه آن این است که باعث تهدید و ترس فرد یا گروه و جمعیت می شود. ترس در سیاست می تواند مبنای خیلی از رفتارهای جمعی جامعه شود مثلا باعث وحدت، انضباط یا اتفاق نظر یا حتی مشارکت اجتماعی شود اما این رفتارها از عمق وجود نباشد بلکه ناشی از ترس باشد. بار اصلی ترس در سیاست می- تواند در حوزه محاکمه، شکنجه، مصادره اموال، تبعید یا حتی اعدام و مرگ باشد که شکل خشن سرکوب برای ایجاد ترس است اما حالت های دیگری از ترس وجود دارد که بار اصلی روی آن شکل گرفته و آن حوزه «وضعیت زیستی افراد جامعه» است. مثلا اینکه در رشته تخصصی اش نتواند تحصیل کند و محروم شود. این ترس از محرومیت از تحصیل شبیه تهدید به مصادره اموال در گذشته است.

- «قدرت در ارتش»، سلسله مراتبی و از بالا است برای سرباز که در ارتش است حوزه اوامر و محدودیت ها معنای جدی دارد. در ارتش انضباط و رتبه بندی وجود دارد که انضباط قدرت آشکار و رتبه بندی، قدرت نهان است. برای مردم هم قدرت ارتش، به عنوان قدرت سخت، نمودی از قدرت سیاسی است و این حوزه انضباط و رتبه بندی نسبتی با «امر سیاسی» دارد.

### ۲-۳. جلوه ها و نمودهای قدرت در میان کارگزاران و تصمیم گیران حکومتی

قدرت، انواعی دارد که شامل اقتصادی که همان مالکیت کالا یا ثروت و منابع طبیعی معین است، اقناعی یا ایدئولوژیک و سیاسی یا نهادی و سازمانی و قدرت شخصی که حوزه های جسمانی، فکری و بیانی است.

برخی تمرکز «قدرت سیاسی» را در دولت می دانند که یک نهاد و سازمان است و زور به صورت انحصاری در آن نهادینه شده است یعنی دارای امکانات، نیروی انسانی و سابقه بهره برداری از آن است و در این زمینه نظریه های دولت را رقم زدند مثل هابز و لاک و دیگران. بحث «قدرت سیاسی» در این تعبیر در زمانی است که بحث دولت در

برابر مردم و یا گروه های رقیب بخواهد مطرح باشد ولی نفس «قدرت سیاسی» در داخل دولت، که مورد نظر این نوشتار است که خود دارای پیچیدگی هایی است و بخاطر همین شناخت آن را با سختی همراه می کند، کمتر مورد توجه است. دیدگاه های توماس هابز و جان لاک در مورد زمان مقابله با دولت در این حوزه است.

اگر بحث قدرت سیاسی در قالب دولت مد نظر باشد که دارای امکانات و توانایی های فراوانی است، کار بررسی آن در جایی مورد نظر است که بحث «مشروعیت» مطرح باشد و الا در غیر آن، بررسی، کار سختی نخواهد بود مگر اینکه مبنای مشروعیتی که مورد اختلاف قرار می گیرد آنچنان گسترده شود که حوزه های زیادی را در بر بگیرد. در زمینه مشروعیت، تعریفی که از سیاست و در نتیجه نظام سیاسی می شود، نوع نزاع های مشروعیتی را که در آن دولت در یک طرف، و مردم یا گروه های رقیب در طرف دیگر قرار دارند، رقم می زند.

یکی از حوزه های مرتبط با امر سیاسی، جلوه ها و تبلورهای متفاوت قدرت در میان کارگزاران حکومتی است؛ برخی از نمودهای آن ذکر می شود:

۱- نوع قرار گرفتن افراد در کنار هم. ۲- نشستن بر مسندی یا جای بلندتر و ایستادن یا نشستن افرادی با فاصله در سطحی مساوی یا پایین تر. ۳- ایستادن یکی و نشستن افرادی به دور وی. ۴- وارد شدن یکی و بلند شدن دیگران از جای خود. ۵- به خاک افتادن یا زانو زدن کسی در حضور دیگری. ۶- ورود کسی به جایی و نخواستن از وی برای نشستن. ۷- ایستادن؛ «ایستادن سرپا برای انسان همیشه نمایانگر ابراز قدرت بوده است» (کانتی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۰) ۸- ابراز قدرت از طریق بدن (قد و وزن)؛ مثل رفتار قاضی در دادگاه و اعلام حکم. ۹- نشستن در جای نرم و منعطف. ۱۰- تشویق و تحسین اجتماعی. ۱۱- داشتن القاب حکومتی. ۱۲- داشتن نشان های حکومتی. ۱۳- بهره مندی از امکانات و موقعیت های حکومتی از قبیل نیروی انسانی، موقعیت اجتماعی، پست و مقام، درآمد خاص، امکانات و غیره. ۱۴- افتادن و زمین خوردن (مردن یا زخمی شدن) که باعث زمین گیری و دراز کشیدن وی شود (نشانه شکست از قدرتی قوی تر است و زمانی که فرد یا افرادی افتادند، فرد غالب احساس پیروزی می کند. ۱۵- شهرت با شاخص هایی چون تعریف از او- افتادن نام بر سر زبان ها- تکرار بر سر زبان ها بودن یعنی در مجامع گوناگون به گوش تعداد زیادی از مردم برسد. شهرت می تواند با تهدید- ایجاد ترس یا رشوه و کتک زدن (کانتی، صص ۳۵۳ و ۳۵۴) ۱۶- ورود به جاهایی که کارگزاران و تصمیم گیران حکومتی هستند به عنوان عضو یا مشاور یا هر مسئولیت



دیگر مثل دربار، قصر پادشاه، مجلس یا پارلمان، نهاد ریاست جمهوری و غیره ۱۷- اطاعت بی چون و چرا از همه فرامین.

### ۳-۳. مفاهیم حوزه مصالح، منافع و مسائل عرصه عمومی

هر موضوعی که به مصالح و منافع و مسائل عرصه عمومی (جمعی یا گروهی یا تمام اجتماع) برگردد به نوعی حوزه «امر سیاسی» است. مثل قانون، جنگ و بحران های سیاسی، توزیع ارزش ها (ایدئولوژی رسمی)، فرهنگ سیاسی معطوف به کارگزاران و سیاستمداران و مردم، سهم نخبگان و افراد صاحب فکر و اندیشه در جامعه و غیره.

- قوانینی که در یک جامعه به عنوان مبنای عمل اجتماعی قرار دارند در دوران مدرن می توانند جلوه ای از «امر سیاسی» را با خود داشته باشند چرا که نسبتی با قدرت دارند؛ یعنی قانون در خود قدرتی پنهان دارد که باعث شکل دهی به نوعی «امر سیاسی» می شود.

- جنگ ها و بحران هایی که در داخل و خارج بر یک جامعه تحمیل و یا عارض می شوند جلوه ای از «امر سیاسی» هستند.

- هر حکومتی دارای نوعی ایدئولوژی است که در شکل دهی به «امر سیاسی» موثر است. این نوع از ایدئولوژی به «ایدئولوژی رسمی» معروف است.

- هر جامعه ای در طول حیات خود با تحولاتی مواجهه کرده که نوع خاصی از تاریخ را برای وی رقم زده است. اینکه کارگزاران و حاکمان در رده های متفاوت حکومتی چگونه در نظام های مختلف به قدرت می رسیدند خود نوعی از فرهنگ سیاسی را رقم زده است. اینکه سهم مردم در حکومت های مختلف چه بوده و چه رفتارهایی در حمایت یا در مقابل حکومتها انجام می دادند نیز باعث شکل گیری نوعی فرهنگ سیاسی شده است.

- همیشه در طول تاریخ هر جامعه ای، افرادی متفکر و اندیشمند بوده اند که دارای نقشی در جامعه بوده اند نوع تبلور و ظهور بروز آنها باعث شکل گیری نوعی تعامل و ارتباط با نظام سیاسی و اجتماعی شده است.

### ۴. طراحی الگویی برای پردازش امر سیاسی بر اساس قدرت سیاسی و سیاست

از آنجا که هر تعبیری که از «امر سیاسی» شود در سه حوزه «جامعه»، «حکومت» و «قدرت» احتمال روی دادن دارد الگو یا چارچوب شناخت «امر سیاسی» با توجه به

مباحث سیاست و مفاهیم مرتبط با «امر سیاسی» و تعاریف نظری آن مبتنی بر روابط این سه حوزه طراحی و تنظیم می شود.

۱. جامعه یا مردم؛ در اینجا منظور جایی است که در آن «امر عمومی» تبلور پیدا می کند. مثل افکار عمومی، قواعد غیر رسمی در رسوم، عرف، عقاید، نیروها و گروه های اجتماعی، منافع خصوصی که جنبه عمومی دارد (مثل تصمیم گیری صاحب یک کمپانی بزرگ اتومبیل سازی) یا امورات خصوصی افرادی که تحت قیمومت حوزه عمومی هستند مثل بیماران، دیوانگان، ناتوانان و جوانان، فرهنگ و تاریخ فرهنگی.

۲. حکومت؛ حکومت یا دولت دستگاه سیاسی رسمی کشور است که شامل، نهادها، قوانین، تصمیم های کلان، سیاست های عمومی، بازیگران و کارگزاران است.

۳. قدرت؛ قدرت یا اقتدار، زور یا اجبار (coercive power)، سلطه، آمریت، نفوذ یا اقناع (influence or persuasion) و تدبیر عمومی (manipulation) را در بر می گیرد.

- در مورد رابطه میان «دولت» و «جامعه» برخی دو معیار ۱. نحوه اعمال قدرت حکومت بر جامعه که اقتدار طلب یا دموکراتیک بودن آن را نشان می دهد و ۲. میزان اعمال قدرت حکومت بر جامعه یا کوشش برای ایجاد دگمگونی های اجتماعی و اقتصادی که چپ و راست بودن را مشخص می کند طرح می کنند و با توجه به ساخت قدرت یک جانبه و دو جانبه که بحث اخذ مشروعیت از منابع غیر از جامعه و جامعه در آنها مطرح است، نظام های سیاسی اقتدار طلب را دارای ساخت قدرت یک جانبه تعبیر می کنند و نظام های دموکراتیک را دارای ساخت قدرت دو جانبه. البته این نظام ها ممکن است چپ گرا یا راست گرا باشند، فردی یا گروهی یا دارای ایدئولوژی های سیاسی گوناگون باشند (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۲۹۸ و ۲۹۹) در این تعبیر «نظام های چپ هم نظام هایی هستند که از میزان تغییر در ساخت اقتصادی و اجتماعی و سلسله مراتب امتیازات مستقر حمایت می کنند» و «نظام های راست گرا، وضع موجود جامعه و نظام امتیازات اجتماعی مستقر را به عنوان امری مطلوب و طبیعی و یا دست کم تغییر ناپذیر تلقی می کنند». طیف نظام های سیاسی با توجه به دو معیار ذکر شده متنوع است که دامنه ای از نظام های راست افراطی، راست میانه رو، چپ اصلاح طلب، چپ میانه رو و چپ افراطی و نظام های دموکراتیک، نیمه دموکراتیک، نیمه اقتدار طلب، تمام اقتدار طلب را در بر می گیرد.

حالت های متفاوت از رابطه «حکومت»، «جامعه» و «قدرت یا اقتدار» با عطف توجه به سیاست برای شناخت «امر سیاسی» به شرح ذیل قابل ترسیم است:

۱. هر عملی که در حوزه «حکومت» انجام می شود، سیاسی است حتی عملکردهای اقتصادی و فرهنگی. رفتارهای نظام‌های مارکسیستی و فاشیستی و توتالیتر و اقتدارگرا از این نوع است. مثلاً در دیگاه مارکس، اقتصاد کاملاً سیاسی است و اینکه نیروهای سیاسی نیرومند از پویش فرایند اقتصادی سرمایه داری نشأت می گیرند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

۲. بخشی از اعمال و رفتارهای حکومت، سیاسی است و این تعبیر به برخی از حوزه های دیگر اطلاق نمی شود. مثلاً در حوزه نظریه کلاسیک اقتصاد، این اعتقاد وجود دارد که اقتصاد، سیاسی نیست یا حداقل نباید باشد. از نظر این دیگاه، ظهور سرمایه داری اقتصاد را سیاست زدایی کرد (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷، ص ۱۲) یا رفتارهایی که در حوزه اقتصاد بازار و اقتصاد لیبرالی انجام می شود منشاء سیاسی دارد اما ظهور سیاسی ندارند. یا رفتارهایی که در حوزه فرهنگ لیبرالی هست منشاء سیاسی دارد اما جنبه سیاسی ندارند.

۳. هر رفتاری که در حوزه جامعه انجام شود، سیاسی است حتی حوزه رفتارهای خصوصی و شخصی. نظام های اقتدارگرا از این نوع جوامع دارند.

۴. هر رفتاری که از جامعه ناشی می شود، سیاسی است؛ یعنی منشأ سیاسی بودن رفتار، خود جامعه است. دیدگاه ارسطو هم مبنی بر اینکه انسان، «حیوانی سیاسی» است شاید دلالت بر این داشته باشد که «جوهر و عصاره زندگی اجتماعی سیاست است»؛ در تعبیر ارسطو «زمانی که مردم در ارتباط با یکدیگر قرار می گیرند به طور اجتناب ناپذیر درگیر کار سیاسی می شوند» (عضدانلو، ۱۳۸۹، ص ۲۱). یا در تعبیر دیگر «به قول ژان پل سارتر، این جوامع اند که تصمیم می گیرند چه کسی زنده باشد و چه کسی بمیرد. کسانی این تصمیمات را اتخاذ می کنند که صاحب قدرت هستند و معمولاً بنیان و اساس قدرت آن ها سیاسی است.» (عضدانلو، ۱۳۸۹، ص ۹۷) می توان گفت جوامعی که قدرت گرا هستند و به دنبال قدرت در سطوح متفاوت آن هستند از این نوع به شمار می آیند. اینکه مبنای قدرت در جامعه ای داشتن قبیله یا طایفه ای مهم یا بزرگ یا اینکه داشتن افرادی به عنوان طرفدار یا حامی (خونی یا غیره) یا اینکه داشتن ابزارهای قدرت و خشونت و غیره باشد نمونه جامعه ای قدرت گرا است. یا حتی در این حوزه اینکه نیازها و تقاضاها و دیدگاه های جمعی یک جامعه در حوزه های متفاوت ثروت، بهداشت، سعادت، موفقیت و غیره مبنای تصمیم و عمل می شود.

۵. رفتاری که در حوزه جامعه انجام شود که جنبه اجتماعی داشته باشد و در مقابل دولت باشد، سیاسی است. نظام‌های از نوع مارکسیستی یا از نوع لیبرالیستی می‌توانند چنین جوامعی داشته باشند.

۶. رفتاری که در حوزه جامعه انجام شود که جنبه اجتماعی داشته باشد و در مقابل دولت نباشد. حوزه **جنبش‌های اجتماعی جدید**، بحثی سیاسی است. نظام‌های لیبرال دموکرات، نئولیبرال یا سوسیال دموکرات از این نوع می‌توانند باشند.

۷. اقتدار و قدرت کاملاً منشاء سیاسی دارد و الا شکل نمی‌گیرد یا اینکه استمرار پیدا نمی‌کند. اقتدارها و قدرتهای ناشی از حوزه سیاست به این نحو است. نظام‌های مطلقه از این نوع هستند.

۸. اقتدار و قدرت می‌تواند منشاء غیر سیاسی (دینی، اجتماعی، مالی یا ثروتی، تاریخی، قومی، علمی و اطلاعاتی و غیره) داشته باشد و تأثیر سیاسی داشته باشد. نظام‌های متکثر که به نوعی چند طبقه قدرت در آنها وجود دارد از این نوع هستند. الگوی مطلوب آن پولیاریشی رابرت دال است که معتقد است قدرت غیر متمرکز و متکثر است و می‌تواند بین طبقات و گروه‌های متفاوت ردو و بدل شود.

- جامعه، جایی است که در آن دگرگونی، سیالیت، حرکت، پویایی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از جمله ویژگی‌ها و شاخص‌های آن است. بعضی حتی معتقدند که تاریخ همان جامعه است، چرا تاریخ هم دینامیک و پویا است (گفتگوی حضرتی با آغاجری، ۱۳۸۱، ص ۱۴) - حکومت یا دولت هم جایی است که در آن نهاد و سازمان و ساختار وجود دارد و بدنبال بقاء، امنیت و ثبات است و برای این منظور نیروها و امکانات و اختیارات و توانایی‌هایی دارد. قدرت یا اقتدار هم یک توانایی است که با ویژگی‌هایی چون برتری، استیلا، انحصار طلبی و رقیب‌گزینی همراه است و این قدرت و اقتدار هم مستلزم داشتن نیروها و امکانات و دارایی‌ها و خرج کردن‌هایی است.

بین جامعه و دولت در ارتباط با قدرت و اقتدار می‌تواند حالت‌های متفاوتی شکل بگیرد؛ یعنی در راستای بحث دیالکتیکی (تز و آنتی تز و نهایت سنتز) یا همسویی یا به هر نحو دیگر سه حالت ۱- درگیری، چالش، دعوا، نزاع ۲- تعامل، همراهی، گفتگو، همسویی، و ۳- همزیستی، بی‌اعتنایی، طرد، «مونولوگ» و غیره میان جامعه و دولت شکل می‌گیرد.

تبلورهای عینی و از جمله تاریخی و امروزی میان جامعه و دولت از لحاظ حوزه مورد مطالعه می‌تواند تعابیر متفاوتی داشته باشد که در ادامه به عنوان نمونه به برخی از آنها در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست اشاره می‌شود:

۱. برای **حالت اول**، موضوعات و مقوله‌هایی چون قیام، شورش، ترور، شکل‌گیری ادبیات قهرمان‌گرایی و نجات‌بخشی و منجی‌گرایی دنیوی، انقلاب، بحران‌های داخلی، آماده‌باش نیروهای نظامی، وجود نیروهای مخالف سیستم در خارج از کشور، فرار یا کشته‌شدن سران اقوام، زندانی سیاسی، اعدام سیاسی، شکل‌گیری ادبیات فحش و الفاظ رکیک، گسترش ترس روانی و و فراگیر، نظارت خشونت‌آمیز، سرپیچی از قوانین، نافرمانی عمومی و مدنی، وجود فرهنگ همه‌علیه همه و غیره

۲. برای **حالت دوم**، وجود احزاب و گروه‌های سیاسی، انجمن‌ها، تشکل‌ها و جمعیت‌های سیاسی مورد تأیید سیستم سیاسی، پذیرش فرهنگ رسمی و قوانین حاکم بر جامعه (قانون‌گرایی/انضباط اجتماعی)، جامعه‌پذیری، سیاستمداران فعال و محبوب، دخالت و مشارکت اهل علم در سیاست، جنبش‌های اجتماعی جدید، مطبوعات و رسانه‌ها گسترده و فعال، وجود نهادها و سازمان‌های با دوام، انتخابات و بردن در آن، اصلاحات، پاسخگویی مسئولان، مسئولیت‌پذیری نخبگان و مجریان، مردم‌سالاری و دموکراسی، تحقق نیازهای مردم و گروه‌های اجتماعی، هویت‌های ملی و گروهی، نظارت و همکاری متقابل و دو طرفه، هیجان و امید اجتماعی بالا، سواد رسانه‌ای بالا، پذیرش نظام سلسله‌مراتبی، مشروع دانستن قدرت و حکومت و نظم مستقر، نظارت متعادل، نظام منطقی رشد و پیشرفت و دستیابی به اهداف، وجود منافع مادی برای افراد و گروه‌های لایه‌های قدرت (حامی و عضو) و غیره.

۳. برای **حالت سوم**، عدم مشارکت مردم در زمان‌های اشغال و درگیری سیستم سیاسی با نیروی خارجی - البته در هنگام ضعف سیستم داخلی - و مشکل فراگیر داخلی، انفعال و رکود سیاسی، مشارکت سیاسی کم، رکود و رخوت، بی‌اعتمادی عمومی، فقدان سرمایه اجتماعی، حاکمیت فضای شایعه و دروغ، انتظار منجی‌زمینی از خارج مرزها، یأس و دل‌مردگی، فقدان اعتماد به نفس و خودباوری، بها دادن به نیروها و ارزش‌های غیر بومی و نامرتب با نیاز داخل، کور شدن استعدادها، ناامیدی، فقدان نظارت، فرهنگ روزمرگی، عضو حزب باد شدن و غیره از جمله آنها است.

## ۵. نتیجه‌گیری

«امر سیاسی» مفهومی است که با سه حوزه ۱. جامعه ۲. حکومت و ۳. قدرت ارتباط پیدا می‌کند. «جامعه» حوزه‌ای سیال و دگرگون‌پذیر و همیشه در حال تغییر است و متناسب با توان و قدرت خود و قدرت حکومت موضع‌گیری سه‌گانه «مقابله»، «همکاری» و

«انفعال» را دارد که شکل دهنده به «امر سیاسی» در اجتماع است. «حکومت»، حوزه ای است که بدنبال تغییر در خود نیست و به تعبیری ثبات و بقاء و امنیت از مفاهیم ذاتی آن شده است. حکومت با نوع واکنش و رفتاری که از خود نشان می دهد، چهره ای که از قدرت عریان یا زور می نمایاند؛ نوع قانونی که وضع و اجرا می کند و جو ذهنی و روانی و حتی فکری که بر جامعه ایجاد می کند به نوعی محدوده «امر سیاسی» را رقم می زند. «قدرت» هم از مقوله هایی است که بین جامعه و اصحاب حکومتی آن در نوسان است. یعنی هم در جامعه و هم در حکومت به انحاء متفاوت و با توجه به شرایطی که هست، وجود دارد. شناخت امر سیاسی باید در تعامل و ارتباط بین سه حوزه جامعه، حکومت و قدرت شناخته شود که البته این لزوماً صرف شناخت رفتارهای دولت نیست یا اینکه هر چیزی که به دولت ارتباط پیدا کند هم نیست. بلکه به تعبیری باید گفت «امر سیاسی» حوزه ای کلان تر را در برمی گیرد. کنش ها و هستی-های مربوط به دولت یا معطوف به دولت بیشترین سهم را از «امر سیاسی» در بر دارد اما همه آن نیست. لایه های پنهان قدرت سیاسی به این صورت که قدرت سیاسی را معمولاً افرادی رقم می زنند و نوعی از آن را ترسیم می کنند، حوزه «امر سیاسی» را مشخص می نمایند. این موضوع با توجه به این نکته از اهمیت بیشتری پیدا می کند که هر چه به دوران امروز نزدیک می شویم قدرت جامعه به نسبت حکومت در حال افزایش است و این بخاطر تحركات نیروها و گروه های اجتماعی و افزایش قدرت این گروه ها در جامعه و نقش آنها در هویت بخشی و ایجاد تحرك در جامعه و در نتیجه افزایش قدرت جامعه است یعنی به عبارت دیگر سهم حوزه امر سیاسی ناشی از جامعه در حال گسترش است.

### پی نوشت

ماکس وبر یکی از اندیشمندانی است دیدگاه های این حوزه را چارچوب دهی کرده است. سه دیدگاه نظریه های کاریزماتیک، سنتی و قانونی را ایشان در مورد انواع قدرت سیاسی مطرح کرده است.

### منابع

استنفورد، مایکل. (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)

- اشپولر، بازورث، حسین، کبیر، کاهن و دیگران. (۱۳۸۰). *تاریخ نگاری در ایران*. ترجمه و تألیف یعقوب آژند. تهران: نشر گستره
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ه. به اهتمام جمشید کیان فر*. تهران: نشر ویسمن
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *جامعه شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی
- جنکینز، کیت (۱۳۸۶). *بازاندیشی تاریخ*. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: آگه
- حضرتی، حسن (۱۳۸۱). *تأملاتی در علم تاریخ (گفتگویی با آغاجری، زرگری نژاد و حسنی)*. تهران: انتشارات نقش جهان
- دوورژه، موریس (۱۳۵۳). *اصول علم سیاست*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی. چ سوم
- راش، مایکل، (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، سمت، تهران،
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *تاریخ در ترازو*. تهران: امیرکبیر
- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۹). *سیاست و بنیان های فلسفی اندیشه سیاسی*، تهران: نشر نی
- فروند، ژولین. (۱۳۷۲). *نظریه های مربوط به علوم انسانی*. ترجمه علی محمد
- کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- فکوهی، ناصر. «تحلیل انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم» روزنامه شرق تاریخ ۱۳۹۲/۴/۴
- کار. ادوارد هالت. (۱۳۷۸). *تاریخ چیست؟*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم
- کالینگوود، ارجی (۱۳۹۰). *اصول علم تاریخ*. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. تهران: نشر نی.
- کالینگوود، رابین جورج و تامس مالکوم ناکس (۱۳۸۳). *یاده تاریخ*. ترجمه فرزاد یزدانی. اصفهان: بادران
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۹ ب) «بازتعریف تاریخ سیاسی: پیشنهادی برای سامان دهی تاریخ سیاسی پژوهی» (دو فصلنامه علمی پژوهشی *تاریخ نگری و تاریخ نگاری*)، سال بیستم، دوره جدید شماره ۵، پیاپی ۸۴ بهار و تابستان
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹ الف) «آسیب شناسی آموزش تاریخ سیاسی» *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ* (سال اول شماره چهارم تابستان)
- لوکس، استیون، (۱۳۷۵). *قدرت نگرشی رادیکال*، ترجمه عماد افروغ تهران، رسا
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸). *شهریار*. ترجمه داریوش آشوری. تهران: آگه
- منوچهری، عباس (۱۳۷۶). «قدرت، مدرنیسم و پست مدرنیسم» *مجله اطلاعات اقتصادی-سیاسی*، موسسه اطلاعات، مهر و آبان

موفه، شانئال (۱۳۹۱). *درباره امر سیاسی*. ترجمه منصور انصاری. تهران: رخداد نو.  
های، کالین (۱۳۸۵). *درآمدی تحلیل سیاسی*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.  
هیندس، باری (۱۳۸۰). *گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو*. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: شیرازه.  
وبر، ماکس، (۱۳۹۰). *دانشمند و سیاستمدار*، احمدنقیب زاده، تهران: نشر علم.

Bech , Ulrich, *The Reinvention Oh politics: Towards a Theory oh Reflexive  
modernization* polity press,1994

Schmitt, Karl ,*The Concept of the Political* ,New Brunswick, RUTGERS University  
press,1976

